

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه نصر

استاد ضرابی شهرپور ۱۳۹۹

جلسه چهارم

آیه شریفه : « فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّ كَانَ تَوَّابًا - پس پروردگارت را حمد و تسبیح گو و از او طلب آمرزش کن ، همانا که او بسیار توبه پذیر است»

عنوان: شؤون بندگی در تسبیح و تحمید و استغفار

گفته شد تسبیح ، تحمید و استغفار حقایقی هستند که در ورای معانی لفظی خود، شؤون زندگی انسان را در مقام بندگی و عبودیت بیان می‌کنند:

«تسبیح»: به مفهوم سیر و حرکت عبودی هر موجودی در مسیری است که خداوند برای او قرار داده و وارد شدن از دری است که برای او گشوده است.

«تحمید»: بهره گیری درست و مناسب هر موجود، از نعمات الهی و امکانات فراهم آمده از سوی پروردگار برای اوست (آنکه پرورش و رشد و تکامل همه را مدیریت می‌کند)

« استغفار»: اما این هر دو (تسبیح و تحمید) همواره در مخاطره انحرافات و تصرفات شیاطین قرار دارد. پس در هر لغزشی باید فوراً به مسیر عبودی خود بازگشت و از درگاه حق طلب آمرزش نمود؛ از این نظر « استغفار» بعد از طلب آمرزش، بازگشت از خطا و بر داشتن موانع از سر راه طاعت و بندگی و سیر بسوی حق و سبکبال شدن و پیراستن خود در این سفر الهی است، سفری که مقصدش چیزی جز جوار قرب او نیست.

چون خطایی از تو سر زد در پشیمانی گریز از خطا نادم نگردیدن خطایی دیگر است

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ - پس صبر کن که البته وعده خدا حق است و بر گناه خود از خدا آمرزش طلب کن و صبح و شام به تسبیح و ذکر و ستایش پروردگار خود پرداز.» (غافر/۴۰)

عنوان: اسماء جمال و جلال در تسبیح و تحمید و استغفار

رسیدن به جوار قرب الهی همواره به این سه چیز محتاج است که به اقتضای اسماء جمالی و جلالی حضرت حق مدیریت می‌شوند: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ - اوست خدای یکتایی که غیر او خدایی نیست، سلطان مقتدر عالم، پاک از هر نقص و آلائش، منزّه از هر عیب و ناشایست، ایمنی بخش دلهای هراسان، نگهبان جهان و جهانیان، غالب و قاهر بر همه خلقت، با جبروت و عظمت، بزرگوار و برتر (از حدّ فکرت)، زهی منزّه و پاک خدای یکتا که از هر چه بر او شریک پندارند منزّه و (از آنچه در وهم و خیال و عقل اندیشند) مبرّاست.» (حشر/۲۳)

عالم هستی سراسر نعمت و از مظاهر رحمت خدای سبحان است و هر موجودی در هر نقطه‌ای از این هستی بی‌کران قرار دارد باید بداند که در نحوه بهره‌گیری خود از مواهب الهی اجازه توقف ندارد و دستور حرکت، امری عمومی از جانب حضرت حق به همه موجودات است، تکویناً و تشریعاً.

خلقت آدم برای جستجوست هر که جویا نیست چون نقش سبوست

هر که طالب نیست انسانش مخوان رنگ و صورت دارد اما نیست جان

عنوان: اضافه «تسبیح» و «تحمید» به اسم ربّ

نخست مسأله تسبیح مطرح می‌شود، که حرکت در مسیر رشد و کمال نباید لحظه‌ای متوقف شود. «يَسْبِّحُ اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (جمعه/۱) در مرتبه بعد مسأله «تحمید» است. هیچ موجودی اجازه ندارد بدون التفات به حق تعالی و بدون قصد و نظر کردن به ولی نعمت، از نعمت‌ها بهره بگیرد؛ زیرا

حمد و ستایش حق، همان مجذوب حق بودن و توجه به این حقیقت است که هر کمالی از او بوده و همچون رسولی آمده است که با لذات و نعماتش بسوی او رهنمون باشد، نه آنکه موجب غفلت باشد و به سوی خود دعوت کند یا ابزار عصیان و طغیان گردد.

در اضافه تسبیح و تحمید به « رَبِّ » و ضمیر « ه » در «واستغفره» که به « رَبِّ » بر می‌گردد، این نکته تأکید می‌شود که مدار حرکت هر موجود به ملاحظه نوع خلقتش و استعدادها و سعی و تلاش و استحقاقی که دارد مختص به خود اوست. (تسبیح و تحمید)

امام صادق (ع) فرمود: «هر گاه صدای آواز خروس را شنیدی این دعا را بخوان: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبُكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ- پاك و منزّه است خداوند و پروردگار فرشتگان و روح القدس، خداوندا رحمت تو همواره بر خشم تو پیشی گرفته است و معبودی جز تو نیست، تو را تسبیح می‌کنم و حمد تو می‌گویم، مرتکب بدی و گناه شده‌ام و بر خویشتم ستم کرده‌ام از گناه‌ام در گذر که هیچ کس جز تو نیست که بتواند گناهان را ببخشد.» (من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۸۲)

عنوان: همه محتاج توبه اند

مسأله « استغفار » بیانگر این نکته است که هیچ موجودی این مسیر را بدون لغزش و خطا، طی نمی‌کند حتی انبیاء و اولیاء الهی به تناسب رتبه و مقامی که دارند خطاهایی که فراتر از درک مردم عادی است و سازگار با مقام نبوت و ولایت آنها نیست مرتکب می‌شوند که نیازمند جبران خطای خود هستند؛ از این رو می‌فرماید « إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا » توبه حق که باز گشت با رحمت بسوی بنده است، بازگشت بنده را از گناه و خطا به سوی حق سبب می‌شود. « وَ تَوُّبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - و همگی بسوی خدا باز گردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید » (نور / ۳۱)

یا رب ز گناه زشت خود منفعلم از خوی بد و فعل بد خود خجلم

فیضی بدلم ز عالم قدس رسان تا محو شود خیال باطل ز دلم

مردم عادی از ارتکاب محرمات و ترک واجبات توبه می‌کنند و توبه خواص از ترک مستحبات و اتیان مکروهات است و انبیاء و اولیا از ترک اولی توبه می‌کنند بلکه چیزی بسیار رقیق‌تر که در درک ما نمی‌گنجد .

طاعت عامه گناه خاصه گان وصلت عامه حجاب خاص دان

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

عنوان: روی خطاب با بنده و شما و همه

مفهومی که از شأن نزول فهمیده می‌شود: (چون فتح مکه در زمان حیات رسول خدا (ص) روی داد و بزرگترین فتح و نصرتی بود که بنیان شرک را در جزیره العرب ریشه کن کرد و مردم گروه گروه به دین اسلام وارد شدند و دسته دسته ایمان آوردند. خطاب به رسول خدا (ص) می‌فرماید: آن زمانی که فتح و نصرت خداوند فرا رسید و مردم را دیدی که دسته دسته به دین خدا وارد شدند، آنوقت به شکرانه این نعمت که مستلزم اعزاز توحید و ابطال شرک و باطل است، به حمد و تسبیح خداوند بپرداز و او را باصفات کمالیه‌اش یاد کن و نقص و حاجت خود را به پروردگارت متذکر شو و از او طلب آمرزش نما)

بنابراین در ورای این شأن نزول و خطاب به پیامبر (ص)، آیه شریفه پیام جاودانه و فراگیری دارد که هر انسان مؤمن متناسب با احوال و شرایط خاص خود باید وظیفه خود را با توجه به معنایی که از تسبیح و تحمید و استغفار گفته شد، دریافت کند. رسول خدا (ص) متناسب با احوال و مرتبه و مقام خود، پس از فتح مکه روبروی در کعبه ایستاده و فرمود: «لا اله الا الله انجز وعده و نصر عبده، و غلب الاحزاب وحده... - هیچ خدایی جز خدای واحد نیست، او شریکی ندارد، وعده خود را راست نمود و بنده اش را نصرت و یاری کرد و همه گروه‌ها را به تنهایی شکست داد و قریش را بنده و اسیر ساخت.» (بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۲)

عنوان: ما همه آزادشدگان رسول خداییم

از آنجا که مکه بوسیله لشکرکشی ولی بدون جنگ و خونریزی فتح شد، لذا همه اموال اهل مکه «فیء» و غنیمت مخصوص رسول خدا (ص) محسوب می شد و همه آنان اسیر و برده پیامبر می گشتند، لیکن رسول خدا ص همه را آزاد کرد و آنان را به همین جهت (طلاق - آزاد شدگان) نامیدند. «یا معشر قریش! ما ترون اُنّی فاعل فیکم؟ قالوا: خیرا. أخ کریم، وابن أخ کریم، قال: اذهبوا فأنتم الطلقاء - ای قریشیان! فکر می کنید من با شما چه رفتاری خواهم داشت؟ آنها گفتند: رفتاری خوب و نیکو. تو برادری بزرگوار و فرزند برادری بزرگواری. پیامبر (ص) به آنها فرمود: بروید که شما آزادید.» (سیره ابن هشام ج ۲ ص ۴۱۲)

پیامبر رحمت نه تنها مردم مکه بلکه در حقیقت همه را با آبرویی که در نزد خدا داشت از اسارت گناهان، خرید و آزاد کرد. این تنها حکایت مکه نشینان نبود که خانه خدا در زندان و احاطه کفر و بت پرستی آنها قرار داشت و بوسیله پیامبر (ص) آزاد شد بلکه هر که مهر پیامبر را در دل گرفت و چشم به عظمت خلق الهی و رفتار انسانی او باز کرد، کعبه دل و جاننش آزاد شده رسول خدا گردید.

البته نباید فراموش کرد که بهای این آزادی مهر و محبتی است که همان اجر رسالت است که آن هم برای خود ماست «ما أسئلكم علیه اجراً إلا المودة فی القربی» محبت و دوستی فاطمه، علی، حسن و حسین و نه فرزند پاک معصومش (علیهم افضل الصلوة المصلین)

سالك راه حق بیا، نور هدی ز ما طلب نور حقیقت از در عترت مصطفی طلب

هست سفینه نجات عترت و ناخدا، خدا دست بر آن سفینه زن، دامن ناخدا طلب

خسته درد را بگو، هرزه مگرد کو به کو از در ما شفا بجو و زدم ما دوا طلب